



▪ مقاله کاری شماره (۷) / اسفند ۱۳۹۰

▪ نقد ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره و دلالت‌های آن در بانکداری و

مالی اسلامی: گزارش چهارمین جلسه نقد پژوهش‌های بانکداری

و مالی اسلامی

▪ حسین میسمی*

▪ کلمات کلیدی: بهره، ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره، ربا، بانکداری و مالی اسلامی، اسلام.

▪ طبقه‌بندی JEL: Z10, O16, O10, L87.

* کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی و دانشجوی دکتری رشته اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).



پژوهشکده پولی و بانکی
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

پژوهشکده پولی و بانکی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تهران: میدان آرژانتین، ابتدای بزرگراه آفریقا، روبروی پارکینگ بیهقی، پلاک ۱۰

کدپستی: ۱۵۱۴۹۴۷۱۱۱ صندوق پستی: ۷۹۴۹-۱۵۸۷۵

www.mbri.ac.ir

- دیدگاه و نظرات ارائه شده در این مقاله متعلق به نویسندگان بوده و لزوماً نظر پژوهشکده پولی و بانکی را منعکس نمی‌کند.
- کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پژوهشکده پولی و بانکی می‌باشد، لیکن استفاده از نتایج این مقاله با ذکر منبع بلامانع است.



فهرست مطالب

۴	الف. مقدمه
۶	ب. خلاصه مقاله
۱۳	ج. نقاط قوت
۱۴	د. نقاط ضعف کلی و ساختاری
۲۱	هـ- نقاط ضعف جزئی و موردی
۲۸	و- منابع و مآخذ



الف. مقدمه

پر واضح است که نقد پژوهش‌های گذشته و تلاش در جهت تبیین نقاط قوت و ضعفی که دارند، می‌تواند به طرح سوالات پژوهشی جدید انجامیده و در نتیجه به توسعه دانش کمک کند. در راستای تحقق این مهم در حوزه بانکداری و مالی اسلامی، گروه بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی اقدام به برگزاری چهارمین جلسه، از سلسله نشست‌های بررسی و نقد پژوهش‌های بانکداری و مالی اسلامی در تاریخ ده اسفند ماه ۱۳۹۰، در محل پژوهشکده پولی و بانکی نمود.

به منظور برگزاری این نشست، ابتدا پس از بررسی منابع منتشر شده در حوزه بانکداری و مالی اسلامی، مقاله «نقد ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره از دیدگاه بوم‌باورک و دلالت‌های آن در بانکداری و اقتصاد اسلامی»^۱ نوشته دکتر رسول بخشی دستجردی، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، به عنوان یکی از پژوهش‌های اصیل و مبنایی در این حوزه انتخاب گردید. در این تحقیق، نویسنده تلاش نموده است تا به نقد ریشه‌های ذهنی توجیه‌کننده وجود بهره، از جمله مسئله ترجیح زمانی پرداخته و نشان دهد با چنین ریشه‌هایی، نمی‌توان ضرورت وجود نرخ بهره را توجیه نمود.

پس از انتخاب موضوع، متن مقاله مورد بحث، بر روی تارگاہ پژوهشکده قرار گرفت و پوستر جلسه به دانشگاه‌ها و موسسات گوناگون آموزشی و پژوهشی ارسال گردید و از محققان خواسته شد تا این تحقیق را در معرض نقد قرار دهند. پس از جمع‌آوری نقدها در بازه زمانی تعیین شده، تمامی آن‌ها در معرض داوری،

^۱. لازم به ذکر است که نسخه اولیه این مقاله در نشریه علمی-پژوهشی پژوهش‌های اقتصادی شماره ۱۳ به چاپ رسیده است.



دسته‌بندی و اولویت‌بندی قرار گرفت. در نهایت، پس از حذف نقدهای تکراری، کلیه نقدها در سه دسته زیر

تقسیم‌بندی شد:

۱- نقاط قوت (۵ مورد)؛

۲- نقاط ضعف اصلی و مبنایی (۹ مورد)؛

۳- نقاط ضعف فرعی و حاشیه‌ای (۲۶ مورد).

تمامی نقدها قبل از جلسه در اختیار نویسنده قرار گرفت و پس از آن جلسه با حضور نویسنده، شماری از منتقدین و جمعی از علاقه‌مندان (از جمله استاد محترم دکتر رحیم دلالی اصفهانی)، برگزار گردید. با توجه به محدودیت زمانی، تنها امکان پاسخگویی به نقدهای اصیل و مبنایی برای نویسنده فراهم شد و از نقدهای فرعی و حاشیه‌ای صرف نظر گردید. در ادامه، ابتدا خلاصه‌ای از مطلب مطرح شده در این مقاله ارائه می‌گردد. پس از آن نیز نقاط قوت مقاله مطرح شده و سپس نقاط ضعف اصلی و مبنایی همراه با پاسخ‌های نویسنده مطرح می‌شود. در نهایت، نقاط ضعف فرعی و حاشیه‌ای طرح می‌شود. با توجه به جدید بودن بسیاری مباحث در اقتصاد و مالی اسلامی، نباید انتظار داشت که نقدها و پاسخ‌های ارائه شده به طور کامل قانع‌کننده بوده و مباحث تمام شود، بلکه بسیاری از مباحث باز بوده و این خود زمینه طرح سوال و تدوین تحقیقات آتی در حوزه‌های مختلف بانکداری اسلامی را فراهم می‌کند.^۲

^۲. هر چند در این قسمت خلاصه مقاله ارائه می‌گردد، اما مناسب است خواننده جهت درک بهتر نقدها، اصل مقاله را نیز مطالعه نمایند.



ب. خلاصه مقاله

تلاش اقتصاددانان برای جداسازی بهره از ربا در غرب، به ظهور پاره‌ای استدلال‌ها و دلایل برای توضیح مشروعیت و معتبر دانستن بهره انجامیده است. سرآمد این نویسندگان، بوم باورک است. او معتقد است، بهره، دلایل و ریشه‌هایی دارد که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد؛ زیرا ریشه‌های مذکور در نهاد طبیعت و ذات انسانی وجود دارند و بنابراین وجود بهره در معاملات اقتصادی ضرورت می‌یابد. از نظر او، سه دلیل برای وجود بهره وجود دارد: دلیل اول، مطلوبیت نهایی نزولی؛ دلیل دوم، ترجیح زمانی و دلیل سوم، مولدیت کالاهای سرمایه‌ای. دو دلیل اول به عنوان ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره شناخته می‌شوند. در این مقاله، ابتدا دو ریشه ذهنی بهره معرفی می‌شوند و سپس مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند. همچنین تلاش می‌شود تا دلالت‌هایی که نقد این دو ریشه می‌تواند در مفهوم‌شناسی ربا در بانکداری و مالی اسلامی داشته باشد، استخراج گردد. برخی از مهمترین نکات مطرح در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- مدافعین بهره از طریق قائل شدن ریشه‌های واقعی (ذهنی و عینی) برای بهره، آن را متمایز از ربا جلوه داده و سعی نمودند استدلال نمایند که نرخ‌های پایینی که محدود به متوسط نرخ بازدهی در بازار است و بیان‌کننده نرخ ترجیح زمانی افراد در گذشت از مصرف حال می‌باشد، کاملاً منطقی بوده و خارج از دامنه تعریفی ربا می‌باشد.

۲- علیرغم توسعه دیدگاه‌های مدافع بهره، در نیمه اول قرن بیستم، کم‌کم نظریاتی توسط گروه‌های دیگری از اقتصاددانان ارائه می‌شود که چندان دل خوشی از بهره ندارند. در این طیف، مشاهده می‌شود که به روش‌های گوناگون، مستقیم یا غیرمستقیم، از بهره انتقاد می‌شود. اگر به ترتیب تاریخی، این نظرات مرور شوند،



مشاهده خواهد شد که انتقاد از بهره، مرحله به مرحله شدت یافته و به مرور، عرصه نظری بر بهره تنگ‌تر شده است. تا آنجا که جدیدترین نظریات، نرخ بهره صفر را پیشنهاد می‌کنند. انتقاد از بهره از طریق انتقاد از کاهنده بودن مطلوبیت نهایی و ترجیح زمانی شروع می‌شود.^۳

۳- مطلوبیت نهایی کاهنده، ریشه ذهنی اول بهره از دیدگاه بوم‌باورک می‌باشد. بر اساس دیدگاه وی، به موازات افزایش مصرف، مطلوبیت نهایی کاهش می‌یابد. به عنوان نمونه، فردی را در نظر بگیرید که می‌خواهد کالایی را در طول زمان مصرف کند. هر چه فرد از این کالا در طول زمان بیشتر استفاده نماید، میزان مطلوبیتی که از استفاده از آن کالا می‌برد، کاهش می‌یابد. بنابراین، ترجیح زمانی به آن معناست که مصرف در اوایل ارزشمندتر از مصرف در دوره‌های بعد است و این خود، از نظر بوم‌باورک، وجود یک نرخ بهره پولی مثبت را توجیه می‌کند.

۴- به نظر می‌رسد این دیدگاه بوم‌باورک قابل نقد باشد. چرا که لازمه اینکه مطلوبیت نهایی کاهنده، ریشه بهره باشد، آن است که حداقل دو شرط صادق باشد. اولاً آنکه بایستی مطلوبیت نهایی واقعاً کاهش‌ی باشد؛ یعنی در طول زمان مطلوبیت فرد با مصرف کالاها به طور متوالی کمتر شود. از آنجا که فرد کالاهای مختلف و متنوعی در طول زمان مصرف می‌کند، این شرط تا حدودی زیر سؤال می‌رود. ثانیاً، لازم است استقلال زمانی وجود داشته باشد. یعنی بین زمان حال و آینده واقعاً شکاف وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، لازم است بین زمان حال و آینده فاصله‌ای وجود داشته باشد که در این فاصله، فرد مثلاً مصرفی نداشته باشد، تا خاطره چگونگی مطلوبیت‌بری از مصرف در دوره اول زندگی از ذهنش پاک شود. اما به دلیل توالی مصرف فرد در طول زمان، این شرط نیز محل تردید است.

^۳. البته باید توجه کرد که انتقاد از بهره، تنها محدود به انتقاد از ریشه‌های مطرح شده در این تحقیق نیست.



۵- علاوه بر آنچه مطرح شد، لازم است به این نکته نیز توجه شود که نرخ بهره بازار، از طریق تعامل و چانه‌زنی بین وام‌دهنده و وام‌گیرنده در بازار وام تعیین می‌شود. بنابراین، برای اظهارنظر دقیق در خصوص اینکه آیا واقعاً ریشه اول بهره، می‌تواند وجود بهره مثبت را توجیه کند یا نه، باید به طرف دیگر بازار، یعنی وام‌دهنده، نیز توجه شود. در تحلیل‌هایی که بوم باورک و دیگران از ریشه اول بهره ارائه می‌کنند، تنها شرایط وام‌گیرنده را بررسی می‌کنند؛ در حالی که مناسب و بلکه لازم است شرایط وام‌دهنده نیز مورد توجه قرار گیرد. چرا که وام‌دهنده در واقع می‌خواهد وام بدهد تا خود را از اسراف در زمان حال و سختی در زمان آینده نجات دهد. حال اگر مطلوبیت نهایی این فرد نیز (همانند وام‌گیرندگان) کاهش یافته باشد، لازم است که نرخ بهره‌ای که برای دادن وام به وام‌گیرنده پیشنهاد می‌دهد، منفی باشد! بنابراین، به نظر می‌رسد این اظهارنظر بوم باورک که مطلوبیت نهایی کاهش یافته باعث ایجاد بهره می‌شود، تا حدودی قابل مناقشه باشد.

۶- ریشه ذهنی دیگری که بوم باورک برای توجیه وجود نرخ بهره پولی مثبت ارائه می‌دهد، ترجیح زمانی است. ترجیح زمانی به معنای ارجحیت دادن به ارزش‌های حال در مقابل ارزش‌هایی است که در آینده به دست می‌آید. در واقع به خاطر این مسأله، ارزش‌های آتی در یک مقیاس تقلیل یافته نگریسته می‌شوند و بر همین اساس، ارزش‌های آینده در ادبیات اقتصادی، اصطلاحاً تنزیل می‌شوند. دلیل این مسئله نیز این طور مطرح می‌شود که از آنجا که حال نقد است و وجود دارد، فرد نمی‌خواهد نقد را فدای نسیه کند. علت این امر نیز، آن است که آینده نامطمئن بوده و ریسک دارد. همچنین طول عمر فرد نیز محدود است (در نتیجه احتمال مرگ وجود داشته و به تعویق انداختن مصرف ممکن است به بهای از دست دادن مصرف تمام شود). پس، اگر فرد بخواهد از مصرف



حال بگذرد، باید مقدار بیشتری در آینده بگیرد، که همان بهره است. علیرغم این مسئله، به نظر می‌رسد تنزیل ارزش‌های آتی، از جنبه‌های مختلفی قابل نقد باشد.

۷- یکی از محورهای نقد ترجیح زمانی، غیر عقلانی بودن آن است. در واقع می‌توان گفت ترجیح زمانی ناشی از کوچک دیدن آینده است. در حالی که آینده کوچک نیست، بلکه فرد آن را کوچک می‌بیند و زمانی متوجه اشتباهش می‌شود که وارد آینده گردد. در این شرایط، زمانی که به گذشته نگاه می‌کند، پشیمان می‌شود.

۸- ترجیح زمانی می‌تواند ثمرات نامطلوبی نیز داشته باشد. به عنوان مثال، یکی از نتایج مهم وجود رجحان زمانی، کاهش پس‌انداز است. در واقع، اگر فرد رجحان زمانی داشته باشد، چون آینده را کوچک می‌بیند و زمان حال برایش مهم‌تر از آینده است، در توزیع درآمد بین مصرف حال و آینده، قسمت بیشتری را به مصرف حال اختصاص داده و درآمد کمتری را به آینده منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، اگر رجحان زمانی داشته باشد، پس‌اندازش پایین می‌آید. از این رو، هر چه در اقتصاد، رجحان زمانی افراد بالاتر باشد، سطح پس‌انداز پایین‌تر می‌آید. منظور از پس‌انداز، می‌تواند صرفاً پس‌انداز مالی باشد و یا در مفهوم خیلی وسیع‌تر، هر چیزی که در قالب پس‌انداز بتواند گنجانده شود؛ از قبیل درس خواندن، ورزش کردن، رعایت اصول بهداشتی و غیره. هر چه که آینده برای فرد کوچک‌تر باشد، از امکاناتی که در حال دارد، استفاده بیشتری کرده و مقدار کمتری را برای آینده می‌گذارد. در این شرایط، باید دولت این مسئله را از طریق اجرای سیاست‌های مختلف و برنامه‌های آموزشی (فرهنگی) جبران نماید.

۹- ایراد دیگری که می‌تواند به رجحان زمانی وارد باشد، از منظر عدم اخلاقی بودن آن است. در واقع رجحان زمانی از جنبه اخلاقی توجیه پذیر نیست؛ چون باعث بی‌عدالتی بین نسلی می‌شود و بی‌عدالتی هر



چه بیشتر باشد، رشد اقتصادی عقب می‌افتد. دلیل این مسئله آن است که هر چه نسل حاضر رجحان زمانی بالاتری داشته باشد، منابع را بیشتر استفاده می‌کند و حجم کمتری از منابع را برای آیندگان باقی می‌گذارد. این مسئله ایراد اخلاقی دارد و نسل فعلی مرتکب خلاف اخلاقی شده است. همچنین، نتیجه اقتصادی این مسئله آن است که رشد اقتصادی عقب می‌افتد. علت هم آن است که هر چه رجحان زمانی بالاتر باشد، منابع به جای اینکه پس‌انداز شود، مصرف می‌گردد و بنابراین انباشت سرمایه کمتری صورت می‌گیرد و با انباشت سرمایه کمتر، رشد اقتصادی عقب می‌افتد.

۱۰- در میان اقتصاددانان هم افراد شاخصی به نقد مسئله ترجیح زمانی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، پیگو به طور غیرمستقیم و از طریق انتقاد از تأثیرات منفی ترجیح زمانی، از بهره انتقاد می‌کند. از نظر پیگو ترجیح زمانی نوعی شکست برای بازار تلقی می‌شود و آن را از وضعیت تعادلی دور می‌کند. از نظر وی، افراد به خاطر ترجیح زمانی که دارند، نزدیک‌بینند و آینده را کوچک می‌بینند؛ درست مانند کسی که از زمین به خورشید نگاه می‌کند و آن را کوچک می‌بیند، اما خورشید کوچک نیست. این کوچک بینی ناشی از ضعف در قوای دید است که باید اصلاح شود. نزدیک‌بینی باعث کاهش سطح پس‌انداز می‌شود. در این خصوص، لازم است دولت دخالت نموده و مردم را از عواقب ترجیح زمانی بالا آگاه سازد و آن‌ها را آموزش دهد که بیشتر پس‌انداز نمایند (پیگو^۴، ۱۹۲۰، ص ۲۹).

۱۱- فرانک رمزی نیز تلاش می‌کند استدلال پیگو را با استفاده از تبحر ریاضی‌اش، مدل سازی نماید. از نظر رمزی، تنزیل مطلوبیت آیندگان از جنبه اخلاقی غیرقابل دفاع است. زیرا باعث برهم خوردن تخصیص

^۴. Pigue



منابع به زیان آیندگان می‌شود و مقدار پس‌انداز را کاهش می‌دهد. چنانچه نسل‌های حاضر، رفاه آیندگان را تنزیل کنند، سهم آن‌ها را در منابع کاهش داده‌اند. این امر نوعی بی‌عدالتی بین نسلی است و از جنبه اخلاقی نکوهیده است. مطالعه رمزی بعدها به عنوان یکی از دقیق‌ترین مطالعات حوزه اقتصاد ریاضی شناخته شد.^۵ براساس مدل رمزی، ارتباط بین ترجیح زمانی و مقدار پس‌انداز را می‌توان مشاهده نمود. مدل در قالب یک مسئله بهینه‌یابی پویا و از تابع هدف بین زمانی و یک محدودیت جریانی ناشی از انباشت سرمایه، تشکیل شده است. بر اساس نتایج این مدل، هرچه نرخ ترجیح زمانی بالاتر باشد، یعنی هرچه نسل‌های حاضر رفاه آیندگان را با شدت بیشتری تنزیل کنند، سطح پس‌انداز کمتر خواهد بود و لذا ذخیره سرمایه کمتری تشکیل خواهد شد که معنایش در یک افق نامتناهی، کاهش سطح مصرف سرانه است (رمزی^۶، ۱۹۲۸، ص ۵۴۳).

۱۲- هارود نیز از دیگر اقتصاددانانی است که موضوع ترجیح زمانی را به چالش می‌کشد. هارود در تحلیل‌های خود ترجیح زمانی را نوعی بی‌عقلی نامیده و بیان می‌دارد: «ترجیح زمانی خالص یک ضعف است؛ ممکن است فردی دو واحد مطلوبیت دو سال دیگر را برای به دست آوردن یک واحد مطلوبیت فعلی، فدا کند. اما هنگامی که دو سال گذشت، از این کار خود پشیمان شده و خودش را به خاطر این تصمیمی که قبلاً گرفته بود، سرزنش خواهد کرد. اما زمان به عقب بر نمی‌گردد» (هارود^۷، ۱۹۴۸، ص ۴۰).

^۵. مناسب است در مورد فرانک رمزی، به این نکته توجه شود که وی یک اقتصاددان اخلاق‌گرا و نابغه ریاضی زمان خود در کمبریج بود. او دو مقاله مهم در حوزه اقتصاد دارد که یکی از آن‌ها در خصوص مالیات بهینه (۱۹۲۷) و دیگری در خصوص پس‌انداز بهینه (۱۹۲۸) می‌باشد. هر دو این مقالات اثرگذار و در موضوع خود پایه‌گذار روش جدیدی هستند. رمزی در سن ۲۹ سالگی فوت کرد. کینز در مراسم فوت او بیان نمود که خدمتی که رمزی به اقتصاد ریاضی کرد، بیش از هرکس دیگری است.

^۶. Ramsy

^۷. Harrod



۱۳- با توجه به تحلیل‌های ارائه شده می‌توان مدعی بود که به لحاظ مفهومی، حتی بر اساس

دیدگاه‌های برخی از اقتصاددانان جریان غالب (مدافعان نظام سرمایه‌داری)، نیز نمی‌توان توجیه قابل قبولی برای ضرورت وجود بازار مستقل پولی و تعیین نرخ بهره در آن مطرح نمود.

۱۴- به نظر می‌رسد نتایج اخذ شده در این مقاله، دلالت‌های نسبتاً مفیدی در توضیح علل تحریم ربا

در نظام بانکداری و مالی اسلامی به همراه داشته باشد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف- چنانچه بپذیریم افراد ترجیح زمانی دارند و بنابراین ارزش‌های آینده را تنزیل می‌کنند، این عمل آن‌ها

باعث خواهد شد که منابع به زیان نسل‌های آینده توزیع شود و مصرف نسل‌های فعلی افزایش یابد. با افزایش

نرخ ترجیح زمانی، آهنگ افزایش مصرف حال، تشدید خواهد شد. این مسأله، موجبات پیدایش و نهادینه شدن

اسراف را فراهم آورده و اتلاف منابع را باعث خواهد شد. موضوع اسراف و ضرورت عدم وجود آن در مناسبات

عاملان اقتصادی، از مسلمات نظام اقتصادی اسلام است.

ب- در اقتصاد سرمایه‌داری، نویسندگان زیادی مانند بوم باورک، ساموئلسن، فیشر و غیره تلاش کرده‌اند

استدلال نمایند که بهره دارای ریشه‌های طبیعی بوده و این ریشه‌ها، در ذات عمل انسان و فیزیک طبیعت قرار

دارند. برخی از اقتصاددانان مسلمان نیز با تأسی بر این قبیل استدلال‌ها، کوشیده‌اند نشان دهند که دامنه حکم

تحریم ربا در اسلام به نرخ‌های بالاتر از متوسط بازدهی و ترجیح زمانی مربوط است. از این رو، نرخ‌های متکی

بر مولدیت و عقل معاش (ترجیح زمانی) باشد، «بهره طبیعی» بوده و مورد تأیید اسلام می‌باشد. حتی برخی از

اقتصاددانان مسلمان از این هم جلوتر رفته و بیان می‌کنند که ترجیح زمانی، در هر صورتی عقلی و مورد تأیید

شارع است. اما در این مقاله اشاره شد که ترجیح زمانی به گفته برخی از اقتصاددانان سرمایه‌داری و بنیان‌گذاران



آن، ناشی از عدم عقلانیت است و سطح پس‌انداز و رشد را به تعویق می‌اندازد. بنابراین و با استعانت از نتایج این مقاله، می‌توان نظریات آن دسته از اقتصاددانان مسلمان که قائل به مشروع بودن ترجیح زمانی و تفاوت ربا و بهره (از جنبه ذهنی) هستند را قابل انتقاد دانست.

ج- در این مقاله نشان داده شد آن دسته توجیه‌هایی که بهره را به خاطر عامل ترجیح زمانی و قانون مطلوبیت نهایی نزولی، ماهیتاً متفاوت از ربا می‌دانند، معتبر نیستند و یا حداقل با انتقاد شدید مواجهند. نمی‌توان با توسل بر مفاهیمی چون ترجیح زمانی و مطلوبیت نهایی کاهنده، به یک نرخ بهره تعادلی مثبت در بازار دست یافت و نام آن را بهره طبیعی گذاشت و از آن مبنایی برای متفاوت دانستن ربا از بهره استخراج نمود.

۱۵- نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ریشه‌های ذهنی فاقد این قدرت هستند که بتوانند یک نرخ بهره تعادلی را در بازار حاکم کنند. همچنین، تأثیر ذهنی ترجیح زمانی بر افزایش قیمت‌ها به وسیله یک مدل ساده ریاضی به تصویر کشیده شده است. نتایج به دست آمده از این مدل نشان می‌دهد در جامعه‌ای که افراد آن ترجیح زمانی حال بر آینده داشته باشند، سطح عمومی قیمت‌ها تمایل به افزایش خواهد داشت.

ج. نقاط قوت

- ۱- پرداختن به موضوع بنیادین بهره و ربا و تلاش در جهت نقد دیدگاه‌های یکی از صاحب‌نظران بزرگ علم اقتصاد، یعنی بوم‌باورک، از نقاط برجسته این تحقیق است.
- ۲- استخراج دلالت‌هایی خاص برای بانکداری و اقتصاد اسلامی از نتایج نقد دیدگاه بوم‌باورک، موضوع مهمی است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است.



- ۳- نویسنده به خوبی دیدگاه‌هایی که حتی در اقتصاد متعارف، در نفی ریشه‌های نرخ بهره، مانند ترجیح زمانی و تنزیل، مطرح شده است را مورد بحث قرار داده و در این خصوص، به نظریات پیگو، رمزی و هارود، به عنوان نمونه‌ای از دیدگاه‌های موجود اشاره می‌نماید.
- ۴- مراجعه به منابع دست اول، مانند اصل کتاب بوم باورک (نظریه اثباتی بهره)، یکی از نقاط قوت این تحقیق می‌باشد.
- ۵- شجاعت علمی نویسنده در نقد صریح دیدگاه فردی چون بوم باورک قابل تقدیر است.

د. نقاط ضعف کلی و ساختاری

- ۱- چالش روش شناختی: یکی از نقاط ضعفی که به نظر می‌رسد در این تحقیق وجود دارد، روش‌شناسی بحث و شیوه دستیابی به نتایج می‌باشد. در واقع نویسنده تلاش کرده است تا ضمن بهره بردن از دیدگاه افرادی که در اقتصاد متعارف (سرمایه‌داری)، موضوع ریشه‌های بهره (از جمله وجود ترجیح زمانی) را مورد نقد قرار داده‌اند، نشان دهد که این ریشه‌ها مناقشه برانگیز بوده و نمی‌توانند به توجیه نظری وجود نرخ بهره بیانجامند؛ علاوه بر این، تلاش نموده است تا با همین فرآیند، دیدگاه آن دسته از متفکرین اقتصاد و بانکداری اسلامی که وجود ترجیح زمانی را می‌پذیرند را مورد نقد قرار دهد. این در حالی است که به نظر می‌رسد اولاً در رابطه با خیلی از موضوعات و مفاهیم اقتصادی، در کنار موافقان بسیار، مخالفانی نیز وجود دارد و اینکه به صورت جانبدارانه به دیدگاه مخالفان پرداخته شود و بدون مطرح نمودن استدلال‌های موافقان، نتیجه‌گیری انجام شود، قابل نقد و مناقشه می‌باشد. در این تحقیق به صورت یک طرفه دیدگاه‌های مخالفان برخی ریشه‌های بهره،



مانند ترجیح زمانی، مطرح شده و تلاش شده است تا این دیدگاه‌ها به عنوان دیدگاه‌های صحیح و منتخب مطرح شود. ثانیاً، لازم است به لحاظ روش‌شناختی توجه شود که نه رد ترجیح زمانی در اقتصاد متعارف الزاماً به رد ربا در اسلام می‌انجامد و نه تأیید آن الزاماً به تأیید ربا.

پاسخ: اینکه در این تحقیق دیدگاه‌های محدودی مورد بررسی قرار گرفته است به دلیل محدودیت‌های موجود بود و اینکه بیان دیدگاه‌های متعدد منجر به طولانی شدن تحقیق می‌گردید. به هر حال تلاش گردید تا در حد امکان به دیدگاه‌های مختلف اشاره شود. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که بحث در مورد ریشه‌های بهره، می‌تواند دلالت‌های مشخصی در مفهوم‌شناسی ربا در بانکداری و مالی اسلامی به همراه داشته باشد. اهمیت این مسئله زمانی بیش از پیش مطرح می‌شود که توجه شود در فضای علمی کشور، برخی از محققین تلاش نموده‌اند تا با تحلیل ریشه‌های بهره، این ریشه‌ها را عقلانی و منطقی در نظر گرفته و از این طریق به تفاوت ربا و بهره تأکید نمایند.

۲- **چالش مدل‌سازی:** نویسندگان در بخش‌های مختلف تحقیق تلاش نموده است تا مباحث نظری خود را در قالب مدل‌های ریاضی به بحث بگذارد که این خود قابل نقد است. چرا که به لحاظ منطقی اولاً مقاله در پی نقد مفهومی به نام بهره است و در نقد این مفهوم باید به لحاظ نظری مطالبی را بیان نمود؛ نه اینکه با در نظر گرفتن فروضی خاص، مدلی طراحی کرد و با استفاده از مدل‌ها، فروض و عبارات ریاضی، به نقد مفهوم پرداخت. علاوه بر این، مدل‌سازی ریاضی تلاشی است در جهت وارد نمودن مفاهیم و روابط مورد توافق در قالب و شکل ریاضی‌وار. حال سوال آن است که چه دلیل و ضرورتی دارد که وقتی هنوز در رابطه با ماهیت بهره



و ربا توافق کافی وجود ندارد، مفاهیم در قالب مدل ریاضی ارائه شود؟ این کار تنها فهم مطالب را برای خواننده سخت و دشوار می‌کند و نوعی ریاضی‌زدگی است.

پاسخ: به نظر می‌رسد در مجموع به دو صورت می‌توان به نقد نظریات مطرح شده در اقتصاد متعارف پرداخت. رویکرد اول، تغییر فرض است. بدین معنی که با فروض مطرح شده در تحلیل‌ها و مدل‌سازی‌های اقتصادی مخالفت کرده و با در نظر گرفتن فرضی جدید به ارائه مدل‌های سازگار با تعالیم اسلامی پرداخت. اما رویکرد دوم، نقد از درون می‌باشد. بدین معنی که ابتدا فرض شود که فروض مطرح در یک مدل و الگوی اقتصادی صحیح است، اما با این حال، نشان داد که بر اساس این فروض هم نمی‌توان به نتایج مورد ادعا دست یافت. رویکردی که در این تحقیق در نقد نظریات بوم‌باورک دنبال می‌شود، رویکرد دوم است. بدین معنی که بیان می‌شود حتی با صحیح فرض کردن فروض ارائه شده، باز هم نمی‌توان به نتایجی که بوم‌باورک بیان می‌کند دست یافت. علاوه بر این، ریاضیات مورد استفاده در این تحقیق خیلی پیچیده نبوده و در حد ریاضیات مورد استفاده در کتب متعارف اقتصاد کلان است.

۳- **خلط بین واقعیت، عقلانی بودن و مشروعیت:** نویسنده تلاش نموده است تا از یک طرف اثبات کند که بهره‌دارای ریشه عقلانی و اقتصادی نبوده و پدیده‌ای ناشی از عدم عقلانیت است و از این رهگذر تلاش نموده است تا به عدم مشروعیت بهره از دیدگاه اسلامی برسد. در حالی که به نظر می‌رسد لازم است بین واقعیت، عقلانی نبودن و مشروعیت تفکیک قائل شد. چرا که ممکن است پدیده‌ای در واقعیت وجود داشته باشد، اما در عین حال حرام هم باشد. مثلاً ممکن است که واقعا انسان‌ها ترجیح زمانی داشته باشند، اما براساس شریعت نباید آن را در معاملات و مبادلات خود دخالت دهند. همچنین ممکن است پدیده‌ای ظاهراً عقلانی باشد، اما باز



هم مورد تائید شارع نباشد. بنابراین، باید بین واقعیت، عقلانی بودن احتمالی و مشروعیت تفکیک قائل شد و در این تحقیق چنین تفکیکی مشاهده نمی‌شود.

پاسخ: این تحقیق مدعی اثبات غیر عقلانی بودن ترجیح زمانی نیست. بلکه تلاش می‌کند تا با استفاده از دیدگاه‌های برخی از اقتصاددانان جریان متعارف غالب (نئوکلاسیک)، نشان دهد که در اقتصاد سرمایه‌داری نیز هنوز توافق جامعی در مورد ریشه‌های ذهنی توجیه‌کننده وجود نرخ بهره پولی مثبت وجود ندارد. همچنین، تلاش می‌کند تا با به کارگیری رویکرد متعارف مدل‌سازی ریاضی، نتایج نامطلوب مورد انتظار از پذیرش ریشه‌های ذهنی بهره را مدل نماید.

۴- عدم ارتباط صحیح مباحث با بانکداری اسلامی: نویسنده در بخش نتیجه‌گیری تلاش نموده

است تا از مباحث ارائه شده در نقد ریشه‌های بهره، دلالت‌های مشخصی برای حوزه بانکداری اسلامی استخراج نماید. این در حالی است که به نظر می‌رسد مناسب بود نویسنده قبل از آنکه وارد استخراج دلالت‌های بحث برای بانکداری اسلامی شود، در بخشی مجزا به تبیین ماهیت ربا و بهره در بانکداری اسلامی و مفاهیمی چون اسراف، نرخ سود عقود مبادله‌ای و مشارکتی و علت حلال بودن آن‌ها و غیره می‌پرداخت. عدم تبیین صحیح مفاهیم اقتصاد و مالی اسلامی منجر به آن شده است که تحلیل‌های نامناسبی در قسمت آخر مقاله ارائه شود. به عنوان نمونه، نویسنده افزایش ترجیح زمانی را زمینه‌ای الزامی برای تقویت اسراف و اتراف در جامعه بیان نموده‌اند که ادعایی بدون اثبات است. علاوه بر این، اینکه یک مفهوم مطرح شده در اقتصاد سرمایه‌داری، توسط برخی از متفکرین آن نظام مورد نقد قرار گیرد، هیچ نتیجه در رابطه با تائید یا نفی آن مفهوم در اسلام به همراه ندارد. برای استخراج دیدگاه اسلامی، باید به منابع مورد تائید شرع مراجعه نمود.



پاسخ: هدف این تحقیق ورود مستقل در مباحث بانکداری اسلامی و تبیین و تحلیل مفهوم ربا نمی‌باشد.

بلکه تنها تلاش می‌کند تا دلالت‌هایی از مباحث و مدل‌های مطرح شده، برای بانکداری اسلامی استخراج نماید و نشان دهد، با استفاده از ریشه‌های ذهنی بهره، نمی‌توان به وجود ریشه عقلی و منطقی برای ربا (بهره) نظر داد.

۵- **تعارض مباحث با برخی مسلمات بانکداری اسلامی:** تحلیل‌های ارائه شده توسط نویسندگان در

نفی نرخ بهره ثابت، آن قدر گسترده می‌باشند، که وجود نرخ سود در عقود اسلامی (شامل نرخ سود ثابت در عقود مبادله‌ای و نرخ سود متغیر در عقود مشارکتی) را نیز زیر سوال می‌برند و اگر مطالب ارائه شده توسط نویسندگان درست فرض شوند، آنگاه هیچ توجیه منطقی و اقتصادی برای تعیین شدن نرخ سود در عقود مبادله‌ای و مشارکتی وجود ندارد. در این رابطه، مناسب بود نویسندگان توضیح می‌دادند که چگونه در یک نظام اسلامی، وجود نرخ سود، بر خلاف نرخ بهره، منطقی، اقتصادی و عقلانی می‌باشد. به عبارت دیگر، بیان می‌گردید که چه ویژگی در عقود اسلامی وجود دارد که وجود نرخ سود در آن‌ها را عقلانی می‌سازد در حالی که نرخ بهره غیرعقلانی است. همچنین، قاعده مشهوری به نام «للاجل قسط من الثمن»، در فقه اسلامی وجود دارد که به نظر می‌رسد پذیرش این قاعده به معنی آن است که حداقل در برخی موارد، زمان دارای ارزش می‌باشد و به عبارت دیگر حال بر آینده ترجیح دارد. حال سوال آن است که چگونه می‌توان بین این قاعده فقهی و عقلانی نبودن ترجیح زمانی جمع نمود؟ آیا می‌توان مدعی بود شارع مقدس، پدیده‌ای غیرعقلانی را پذیرفته است؟

پاسخ: تبیین دلائل مورد تأیید بودن وجود نرخ سود مثبت در عقود مبادله‌ای و مشارکتی در نظام بانکداری

و مالی اسلامی، خارج از اهداف این تحقیق می‌باشد. با این حال، به نظر می‌رسد علت مورد تأیید بودن نرخ سود



در عقود چون فروش اقساطی، نوعی «جریمه تسهیلات‌گیرنده» باشد. چرا که وی در زمان معامله دارای کمبودی می‌باشد که جریمه آن پرداخت اضافه‌ای به نام سود است.

۶- محدود نمودن مسئله ترجیح زمانی به حوزه مصرف: به نظر می‌رسد نویسنده ترجیح زمانی را

تنها در بعد مصرف مد نظر قرار داده و از این بعد به آن می‌تازند؛ در حالی که به نظر می‌رسد ترجیح زمانی یک مفهوم عام بوده و قابل تعمیم به حوزه‌های مختلف زندگی انسانی است. برای مثال، سوالی که باید پرسیده شود آن است که: آیا کار خوب را باید امروز انجام داد یا فردا؟ مطالعه را باید امروز انجام داد یا فردا؟ امروز سرمایه‌گذاری شود بهتر است یا فردا؟ آیا کسی حاضر است وامی که امروز می‌تواند دریافت کند و به آن نیاز دارد را یک سال دیگر دریافت کند؟ بنابراین به نظر می‌رسد مفهوم ترجیح زمانی در خیلی از موارد، موضوعی عقلانی و عرفی است.

پاسخ: در این پژوهش نیز به وجود ترجیح زمانی در ابعاد مختلف زندگی توجه شده است. اما مسئله مهم

آن است که این تحقیق نشان داد که این مفهوم از منظر برخی از اقتصاددانان مورد نقد قرار گرفته است. همچنین نشان داد که حتی با پذیرش مفهوم ترجیح زمانی، نمی‌توان ضرورت وجود نرخ بهره پولی مثبت و تشکیل بازار پولی مستقل از بخش واقعی اقتصاد را نتیجه گرفت.

۷- عدم توجه به مسئله ریسک و نااطمینانی موجود در آینده: یکی از مباحثی که نویسنده به آن

توجه خاصی نکرده است، مسئله ریسک و نااطمینانی می‌باشد. بدین معنی که طبیعت این عالم بدین صورت است که آینده برای افراد دارای ریسک و نااطمینانی می‌باشد و مهمترین ریسک نیز مسئله مرگ انسان‌ها است، که خود



پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است. همین مسئله باعث می‌شود تمامی انسان‌ها به لحاظ عقلی، حال را بر آینده‌ای که دارای خطر و نااطمینانی است ترجیح دهند.

پاسخ: وجود ریسک در آینده قابل انکار نیست، هدف این تحقیق نیز نفی این مسئله نمی‌باشد. بلکه نکته

قابل توجه، عدم امکان منطقی رسیدن از ریشه‌های بهره به ضرورت وجود نرخ بهره است.

۸- **ضعف تحلیل‌های ارائه شده:** یکی از نقاط ضعف موجود در این پژوهش، ضعف برخی از

تحلیل‌های ارائه شده است و به نحوی که می‌توان به راحتی برخی از آن‌ها را مورد نقد قرار داد. به عنوان نمونه، در بخشی از مقاله نویسنده ادعا کرده است که در صورت وجود ترجیح زمانی تورم افزایش می‌یابد و در این رابطه هیچ نوع استدلال قوی و مستدل ارائه نشده است و لذا می‌توان به راحتی استدلالی کاملاً خلاف نظر ایشان ارائه کرد. به این نحو که اگر مصرف دوره اول بیشتر از مصرف دوره دوم باشد، منطقی است که فرض شود سطح قیمت‌ها در دوره اول بیشتر از سطح قیمت‌ها در دوره دوم بوده و در نتیجه نسبت قیمت‌های دوره بعد به قیمت‌های دوره حال کمتر از یک شده و نهایتاً تورم منفی خواهد شد.

پاسخ: مدل‌های ارائه شده در این تحقیق نیز، مشابه سایر پژوهش‌ها، با در نظر گرفتن فروضی به نتایجی

دست می‌یابند. واضح است که این فروض قطعی نبوده و می‌توان با تغییر آن‌ها مدل‌های ارائه شده را توسعه داد.

۹- **عدم بیان صریح دیدگاه‌ها:** نویسنده در بخش‌های مختلف تحقیق به ویژه در قسمت‌هایی که به

نقد ریشه‌های ذهنی و عینی وجود نرخ بهره می‌پردازد، از بیان صریح دیدگاه خود خودداری نموده و با بیان دیدگاه‌های برخی متفکرین به نقد ریشه‌های ذهنی بهره می‌پردازد. در حالی که مناسب بود نویسنده دیدگاه خود را نیز به صورت مستقل ارائه می‌نمود.



پاسخ: هدف این تحقیق آن بود که نشان دهد که حتی در اقتصاد غرب نیز برخی از متفکرین وجود دارند که به نقد دیدگاه‌های متعارف در رابطه با ریشه‌های ذهنی بهره پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش عمده بر تبیین صحیح این دیدگاه‌ها بود.

ه- نقاط ضعف جزئی و موردی

- ۱- بخش ادبیات تحقیق در مقاله موجود نیست؛ در حالی که مناسب بود ادبیات تحقیق به صورت مستقل دیده شود. به عنوان نمونه به آثار متعدد دکتر توتونچیان در مفهوم‌شناسی ربا و بهره هیچ نوع اشاره سلبی یا اثباتی نشده است.
- ۲- یکی از فروض نادرستی که نویسنده از آن استفاده می‌کند، آن است که فرد به دنبال مساوی کردن مصرف در دو دوره زندگی خود است. در صورتی که فرد به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود می‌باشد و نه مساوی کردن مصرف. بنابراین، کاملاً می‌توان با مقادیر متفاوت مصرف در دوره‌های مختلف زندگی (مصرف بیشتر در جوانی و مصرف کمتر در دوران کهولت)، مطلوبیت بیشتری کسب کرد.
- ۳- مناسب بود نویسنده در بخشی مستقل به مسئله ربا و بهره در اسلام می‌پرداخت و در این رابطه از منابع موجود در حوزه بانکداری اسلامی استفاده می‌کرد.
- ۴- نویسنده طوری بحث کرده‌اند که گویا تنها راه مخالفت با مفهوم بهره، نفی ریشه‌های آن می‌باشد. در حالی که به نظر می‌رسد راه‌های جایگزین و معقول‌تری نیز وجود دارند.
- ۵- مواردی چون ترجیح زمانی که نویسنده نام آن را ریشه بهره می‌گذارد، در واقع امر ریشه‌های بهره نیستند، بلکه مفاهیم مستقلی هستند که در مفهوم‌شناسی بهره اثرگذارند. به عبارت دیگر، تعبیر ریشه‌های بهره



با تسامح همراه است. چرا که کاملاً امکان‌پذیر است که به ریشه‌های بهره‌توجهی نکرد، اما با کمک مفاهیم دیگری وجود بهره را توجیه اقتصادی نمود.

۶- نویسنده در نزولی بودن مطلوبیت نهایی بیان می‌دارد علت وام دادن این است که فرد انتظار دارد مصرف آتی‌اش از مصرف حالش کمتر باشد. اما ممکن است فردی باشد که الان به قدر کفاف داشته باشد و انتظار داشته باشد در آینده بیشتر از الان نیز بدست آورد. انسان برای آنکه از صفت حرص برخوردار است، الان وام می‌دهد، چون به اندازه کافی دارد و مصرف حال به نزدیک سطح اشباع رسیده و نیز میل دارد که به روش وام دادن، در آینده نیز بیشتر داشته باشد. پس وام دادن، الزاماً به معنای کمتر بودن مصرف آتی از حال نیست.

۷- به نظر می‌رسد نویسنده در برخی موارد بین نقد مفهوم بهره و اینکه آیا ریشه‌های نظری مطرح شده قدرت توجیه عقلی وجود ماهیتی به نام بهره را دارند یا نه و اینکه آیا نرخ بهره تعادلی در بازار قابل تحقق است یا نه، خلط کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد این دو کاملاً مستقل از هم هستند. شاید به لحاظ نظری بتوان ثابت کرد ریشه‌های بهره قدرت توجیه وجود ماهیت بهره را دارند، اما در عمل امکان دستیابی به نرخ تعادلی به هر دلیل وجود ندارد.

۸- در مدل‌سازی‌هایی که توسط نویسنده در بخش‌های مختلف (از جمله تبیین تاثیر تنزیل بر تورم) ارائه شده، به صورت صریح بیان نشده است که آیا این مدل‌ها، نوآوری شخص نویسنده است و یا قبلاً در سایر پژوهش‌ها موجود بوده‌اند و نویسنده آن را تعدیل نموده است.

۹- نویسنده در قسمت دوم مقاله، تنها به بیان دیدگاه‌های برخی از منتقدین ترجیح زمانی اکتفا نموده است و هیچگونه موضع‌گیری سلبی یا اثباتی در رابطه با آن ارائه ننموده‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد



این دیدگاه‌ها در رابطه با ترجیح زمانی، دیدگاه‌هایی کاملاً استثنائی و بر خلاف جریان غالب اقتصاد باشند. از این رو، مناسب بود در تبیین این دیدگاه‌ها توضیحات قانع‌کننده‌تری داده می‌شد. به عنوان نمونه، این نظر پیگو که ترجیح زمانی باعث کاهش پس‌انداز می‌شود قابل نقد است. چرا که همواره افرادی در جامعه هستند که فکر می‌کنند در آینده به علت پیری و غیره، نیاز به مصرف بیشتری خواهند داشت و به دلیل این نگرانی ترجیح زمانی منفی داشته و پس‌انداز می‌کنند. بنابراین، از ابتدا نمی‌توان به صورت قطعی اظهار نظر کرد که آیا وجود ترجیح زمانی مثبت در برخی از افراد جامعه در مجموع پس‌انداز کل جامعه را کاهش می‌دهد یا خیر.

۱۰- اگر شارع مقدس اسلام مخالف ترجیح دادن زمان حال بر آینده بر مسلمین بود، آنگاه هر نوع وام دادن، حتی وام قرض‌الحسنه، را نفی می‌نمود. چرا که حتی در قرض‌الحسنه نیز قرض‌گیرنده به هر دلیل حال را بر آینده ترجیح می‌دهد. بنابراین نمی‌توان از نفی ترجیح زمانی به تائید حکم حرمت ربا در اسلام رسید.

۱۱- مقاله هدف محور تدوین شده است. به عبارت دیگر، نویسنده یعنی سعی دارد به هر نحو ممکن، به هدف خود، یعنی نفی نرخ بهره پردازد و این دارای اشکال دارد. چرا که نمی‌توان به هر وسیله منطقی و غیرمنطقی به منظور دستیابی به هدف مورد انتظار متوسل گردید.

۱۲- مسئله ترجیح زمانی در خیلی از مسائل دنیای واقعی قابل مشاهده است. مثلاً در دنیای واقع، این امر قابل مشاهده است که جوانان مطلوبیت نهایی بیشتری نسبت به افراد مسن از مصرف مقادیر مساوی کالا کسب می‌کنند و بنابراین ترجیح می‌دهند که مصرف را به دوره اول زندگی منتقل نمایند. شاید به همین علت باشد که خطاها و همچنین تلاش جوانان نیز نسبت به افراد مسن بیشتر است، چون مصرف دوره حال برای آن‌ها



مطلوبیت بیشتری ایجاد می‌کند. این مثال نمونه‌ای از واقعیت‌های غیرقابل انکار در تأیید مفهوم ترجیح زمانی است.

۱۳- نویسنده ادعا کرده است که ترجیح زمانی ریشه در عدم عقلانیت دارد. حال سوالی که می‌توان پرسید آن است که آیا تفاوتی بین یک واحد مصرف مطمئن (مصرف حال) با یک واحد مصرف غیرمطمئن (مصرف آینده) وجود دارد یا خیر؟ آیا عقلا امکان دارد که عدم اطمینان به آینده را قبول نداشت؟

۱۴- در رابطه سه، نویسنده مدعی است که اگر در مصرف ترجیح زمانی وجود داشته باشد، مطلوبیت نهایی دوره دوم کمتر از مطلوبیت نهایی دوره اول و در نتیجه مصرف دوره اول بیشتر از مصرف دوره دوم است؛ که این فرض باید مبتنی باشد بر یکسان بودن ترجیحات و مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف در دو دوره جوانی و کهنسالی. در صورتی که این فرض معقول نیست. چرا که مطلوبیت نهایی ناشی از یک واحد مصرف در دوره جوانی با مطلوبیت نهایی ناشی از یک واحد مصرف در دوره پیری یکسان نیست.

۱۵- دو دوره فرض کردن زندگی انسان‌ها فرض معقولی نمی‌باشد. چرا که به نظر می‌رسد باید دوره زندگی بشر را بیش از این فرض کرد؛ چون نوه، نتیجه و غیره، ادامه زندگی یک فرد تلقی می‌شود. تلاش برای باقی‌گذاشتن ارث نیز مویید این مطلب است. در این حالت، دیگر نمی‌توان فرض کرد فرد صرفاً به منظور مصرف کردن به کسب درآمد می‌پردازد.

۱۶- نویسنده ادعا کرده است پیش‌نیاز مطلوبیت نهایی نزولی، آن است که خاطره مصرف در دوره اول از ذهن مصرف‌کننده پاک شده باشد. در حالی که این ادعایی بدون اثبات بوده و مثال‌های نقض زیادی



می‌تواند داشته باشد. به عنوان مثال، آیا زمانی که فرد شام میل می‌کند و در آن مقطع مطلوبیت نهایی نزولی را تجربه می‌کند، باید خاطره ناهار کاملاً از ذهن او پاک شده باشد؟

۱۷- در صورت نفی ترجیح زمانی، دریافت هر گونه وام برای رفع نیازهای فعلی غیرمنطقی است چون حال و آینده برابر است، و برای فرد فرق نمی‌کند امروز مصرف کند یا فردا و این کاملاً غیرعقلانی می‌باشد.

۱۸- نویسنده به منظور اثبات برخی از ادعاهایی که دارند، با فرض نمودن برخی از مطالب دیگر دست به استدلال می‌زنند. در حالی که نمی‌توان بر اساس یک فرض یک فرضیه را اثبات کرد. چرا که اگر فرد دیگری فرض دیگری نماید، دیگر فرضیه اثبات نمی‌شود و لذا اثبات فرضیه در حالت کلی با مستقل از فروض باشد. برای مثال ایشان فرض می‌کنند که سلیقه افراد در طول دوران زندگی ثابت و در نتیجه میزان مطلوبیت دوره‌های مختلف زندگی با هم قابل مقایسه است. به عبارت دیگر، فرض کرده‌اند تنها در صورت برابر بودن مصرف در دو مقطع از زندگی، مطلوبیت ناشی از مصرف با هم برابر است. در صورتی که می‌توان ادعا کرد در دوران کهولت نیاز و در نتیجه مصرف کاهش یافته و در نتیجه به نظر می‌رسد می‌توان فرض کرد فرد در این دوره با سطح مصرف کمتر مطلوبیت مساوی با دوره قبل به دست می‌آورد.

۱۹- مشخص نیست نویسنده از این عبارت که: «ریشه‌های ذهنی فاقد این قدرت هستند که بتوانند یک نرخ بهره تعادلی را در بازار حاکم کنند» قصد دارد چه نتیجه‌ای بگیرد؟ آیا هدف آن است که نشان داده شود بهره در واقعیت وجود ندارند؟ یا اینکه بهره کارآمدی اقتصادی ندارد؟ و یا اینکه به هر دلیل امکان تعیین آن در عالم واقع وجود ندارد؟



- ۲۰- در صفحه ۷، مدل ارائه شده دو دوره‌ای است و از یک طرف هم بر اساس فرض، کالاها هم بی- دوام هستند و افراد هم در دوره اول تنها توانایی تولید دارند. با این شرایط و فروض، فرد توانایی انتقال کالا به دوره دوم را نداشته و لذا مدل به لحاظ درونی ناسازگار است.
- ۲۱- در صفحه ۱۲ سوال شده است که آیا ریشه‌های بهره توانایی توضیح بهره بازار دارند؟ به نظر نمی‌رسد اقتصاددانان غرب در مقام توضیح بهره بازار باشند، بلکه آن‌ها برخی ریشه‌ها را برای بهره ذکر می‌کنند و مجموع این ریشه‌ها و عوامل دیگر است که قادر به توضیح بهره بازار است.
- ۲۲- نویسنده در بخش‌های مختلف مقاله، از جمله در صفحه ۷، ترجیحات فرد در دو زمان حال t و آینده $t+1$ را یکسان در نظر گرفته است و برای هر دو زمان از یک فرم تابع مطلوبیت U استفاده شده است. سوال این جاست که آیا ترجیحات مصرف کننده به مرور زمان تغییر نمی‌کنند؟ در پاسخ باید گفت که یکی از دلایل وجود ترجیحات زمانی این است که مصرف کننده نوعی، ممکن است کالایی را در زمان حال بیشتر از زمان آینده ترجیح دهد. در ضمن این نکته بدیهی است که ترجیحات افراد در دوره‌های مختلف زندگی آن‌ها، تغییر می‌کند؛ مثلاً ترجیحات یک فرد نوعی در دوران جوانی متفاوت از ترجیحات او در دوران پیری است. حتی با فرض اینکه فرد نوعی به عنوان نمونه‌ای از افراد جامعه در نظر گرفته شود، باز هم این مشکل به قوت خود باقی است. زیرا ترکیب سنی جمعیت در آن جامعه در طول زمان تغییر خواهد یافت. همچنین، تغییر در عناصر فرهنگی، ترجیحات و سلیق آن جامعه را دست خوش تغییر خواهد کرد.
- ۲۳- نویسنده در بخش‌های مختلف تحقیق، بر وجود رابطه مستقیم میان نرخ ترجیح زمانی و نرخ بهره تأکید کرده است. لیکن به نظر می‌رسد مدل ارائه شده در مقاله با این بیان ناسازگار باشد. چرا که بنابر تعریف



ضمنی این مقاله، هرچه فرد نوعی، زمان حال را به آینده بیشتر ترجیح دهد، یعنی آینده را کوچک‌تر ببیند، نرخ ترجیح زمانی کوچکتر خواهد بود. از طرفی به دلیل کوچک‌تر شدن آینده، فرد نرخ بهره بیشتری را برای به تعویق انداختن ترجیحات فعلی خود طلب می‌کند. لذا، بر اساس مدل‌سازی انجام شده، رابطه نرخ ترجیح زمانی و نرخ بهره رابطه‌ای معکوس خواهد بود و این با بخش مفهومی تحقیق در تعارض است. مناسب است برای اینکه چنین تناقض مفهومی در نحوه برداشت از مدل ریاضی ایجاد نشود، نرخ ترجیح زمانی با رجوع به تعریف نرخ، به صورت فرع^۸ یا جزئی علاوه بر اصل، که می‌تواند ارزش ترجیحات حال فرد را به ترجیحات آینده او تبدیل کند، تعریف شود. با لحاظ این تعریف، عامل تنزیل‌کننده مقادیر آینده، به صورت تابعی معکوس از نرخ ترجیح زمانی در مدل ریاضی معرفی می‌شود، نه اینکه خود نرخ ترجیح زمانی به عنوان عامل تنزیل لحاظ شود.

۲۴- نویسنده در مورد واقعیات موجود در جوامع، که تقاضا و عرضه وام با بهره در آن‌ها وجود دارد، توضیحی نمی‌دهند. حال آنکه، رد ریاضیاتی در شرایطی که در جامعه این نوع رفتارها به وفور مشاهده می‌شود، ارزش کاربردی چندانی ندارد.

۲۵- با توجه به اینکه موضوع مطلوبیت نهایی نزولی در صفحه ۱۲ طرح شده است، اما پیش‌نیاز و ادامه مباحث مرتبط با آن، با وقفه و پس از طرح مبحث ترجیح زمانی، در صفحه ۱۹ پیگیری شده است، گسستگی قابل توجهی در متن قابل مشاهده است.

۲۶- در اسلام در موارد متعدد مومنین به غنیمت شمردن فرصت‌ها در حال سفارش شده‌اند که شاید این خود تأکیدی باشد بر ارجح بودن حال نسبت به آینده.

^۸. fraction



و- منابع و مآخذ

الف- فارسی

۱. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۰). آسیب شناسی نظریه بهره و بانک، انتشارات دانشگاه یزد، درحال انتشار.
۲. بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۳). بررسی آثار و ریشه های ایجاد بهره با تأکید بر نظریه حیاتی ساموئلسن در چارچوب الگوی نسل‌های تداخلی. پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
۳. بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۶). بررسی نظری آثار نرخ بهره بر نحوه تخصیص زمانی و بین زمانی منابع در الگوهای اقتصادی، طرح پژوهشی، دانشگاه یزد.
۴. بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۶). درآمدی بر بهره به عنوان استاندارد برای تعیین سطح بهینه فعالیت‌های اقتصادی در سیستم اقتصادی با محوریت بهره در چارچوب بهینه یابی پویا، مجموعه مقالات ربا در نظریه و عمل، چالش‌ها و راه کارها. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. بخشی دستجردی، رسول. دلالی اصفهانی (۱۳۸۳). «درآمدی بر ریشه های ذهنی ایجاد بهره با تأکید بر نظریه بهره بوم باورک - یک دیدگاه انتقادی». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، شماره ۱۳.
۶. دلالی اصفهانی، رحیم، بخشی دستجردی، رسول و حسینی، جعفر. (۱۳۸۷). بررسی نظری و تجربی نرخ ترجیح زمانی در اقتصاد ایران. مجله دانش و توسعه. شماره ۲۵.
۷. غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶). تفاوت ربا و بهره بانکی، مجله نقد و نظر شماره ۱۲.

ب- انگلیسی

۸. Allais, M. (۱۹۴۷). *Economietintérêt*. Paris: Imprimerie Nationale; First Edition.
۹. BakhshiDastjerdi, R and DallaliEsfahani R. (۲۰۱۱). Equity and Economic Growth, a Theoretical and Empirical Study: MENA Zone, *Economic Modelling*, Vol. ۲۸, pp. ۶۹۴-۷۰۰.
۱۰. BohmBawerk, E. V. (۱۸۸۸). *The positive Theory of Interest*. London: Macmillan and Co.
۱۱. Cass, D. (۱۹۶۵). *Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation*. *Review of Economic Studies*, Vol. ۳۲, p. ۲۳۳-۴۰.
۱۲. Cass, D. (۱۹۶۶). *Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation: A turnpike theorem*. *Econometrica*, Vol. ۳۴, p. ۸۳۳-۵۰.
۱۳. Diamond, P. A. (۱۹۶۵). National Debt in a Neoclassical Growth Model. *The American Economic Review*, Vol. ۵۵, No. ۵, Part ۱, pp. ۱۱۲۶-۱۱۵۰.
۱۴. Fisher, I. (۱۹۳۰). *The Theory of Interest: As determined by impatience to spend income and opportunity to invest it*. ۱۹۵۴ reprint, New York: Kelley and Millman.
۱۵. Harrod, R. F. (۱۹۴۸). *Towards a Dynamic Economics: Some recent developments of economic theory and their application to policy*. London: Macmillan.



۱۶. Koopmans, T. C. (۱۹۶۵). On the concept of optimal economic growth. *Cowls foundation paper* ۲۳۸, Reprinted from *AcademiaeScientiarumScriptaVaria* ۲۸،۱.
۱۷. Lerner, A. (۱۹۵۲). The Essential Properties of Interest and Money. *Quarterly Journal of Economics*. Vol. ۶۶, No. ۲ (May, ۱۹۵۲) , pp. ۱۷۲-۱۹۳.
۱۸. Lerner, A. (۱۹۵۹). Consumption-Loan Interest and Money. *Journal of Political Economy*. Vol. ۶۷, No. ۵, pp. ۵۱۲.
۱۹. Meckling, W. H. (۱۹۶۰). An Exact Consumption-Loan Model of Interest: A Comment. *Journal of Political Economy*, Vol. ۶۸, No. ۱, pp. ۷۲-۷۶.
۲۰. Mises, L. V. (۱۹۴۹). *Human Action: A treatise on economics*. ۱۹۶۳ Edition, New Haven: Yale University Press.
۲۱. Mancur, O. & Bailey M. J. (۱۹۸۱). Positive Time Preference. *Journal of Political Economy*, Vol. ۹۸, No. ۱, pp. ۱-۲۵.
۲۲. Phelps, E. S. (۱۹۶۱). The Golden Rule of Accumulation: A Fable for Growthmen. *American Economic Review*, Vol. ۵۱, pp. ۶۳۸-۴۳.
۲۳. Pigou, A. C. (۱۹۲۰). *The Economics of Welfare*. ۱۹۵۲ (۴th) edition, London: Macmillan.
۲۴. Pontryagin, L.S. et al. *The Mathematical Theory of Optimal Processes*. vol. ۴. Interscience, ۱۹۶۲.
۲۵. Ramsey, F. P. (۱۹۲۸). A Mathematical Theory of Saving. *Economic Journal*, Vol. ۳۸, p. ۵۴۳-۵۹.
۲۶. Samuelson, P. (۱۹۵۸). An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money. *Journal of Political Economics*, Vol. ۶۶, pp. ۴۶۷-۴۸۲.
۲۷. Samuelson, Paul A. (۱۹۷۲). Money, Interest Rates and Economic Activity: Their Interrelationship in a Market Economy. In Robert C. Merton, ed., *The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson*. Vol. ۳. Cambridge: MIT Press. Originally published in American Bankers Association, Proceedings of a Symposium on Money, Interest Rates, and Economic Activity. New York, ۱۹۶۷.
۲۸. Solow, R. M. (۱۹۵۶). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. ۷۰, No. ۱. pp. ۶۵-۹۴.
۲۹. Solow, R.M. (۱۹۷۴). Intergenerational Equity and Exhaustible Resources. *Review of Economic Studies*, Vol. ۴۱, p. ۲۹-۴۵.